

چیستی فلسفه معرفت و قلمرو آن

مهدی عباسزاده*

چکیده

نوشتار پیش رو پژوهشی است ناظر به چیستی فلسفه معرفت و قلمرو آن و در صدد است ساختار این حوزه دانشی را به گونه‌ای نوآورانه طراحی و پیشنهاد کند. در این مسیر، به تبیین ماهیت، مؤلفه‌ها، اجزا و جوانب مختلف فلسفه معرفت به صورت یکجا پرداخته می‌شود؛ زیرا به دلیل لزوم جامع‌نگری، عملاً امکان خردشدن در اجزای این حوزه دانشی وجود ندارد. فلسفه معرفت، اجمالاً عبارت است از: تأمل عقلی بیرون‌نگرانه درباره «معرفت». این حوزه دانشی، شامل سه مبحث اصلی است: چیستی‌شناسی معرفت، هستی‌شناسی معرفت و معرفت‌شناسی؛ البته مبحث اخیر، امروز خود به دانشی مستقل تبدیل شده است و توجه ویژه‌ای را می‌طلبد. این حوزه دانشی، از سنخ فلسفه‌های مضاف به امور یا مقوله‌ها و قسمی معرفت درجه دوم است. ادبیات علمی و پیشینه پژوهشی و آموزشی فلسفه معرفت در ایران و جهان، اهمیت و ضرورت نظری و کاربردی و اهداف اصلی و فرعی آن، تعریف آن، هویت معرفتی آن، جایگاه آن در میان رشته‌های متعارف، مسائل اصلی و فرعی، کلی و خاص، و کلاسیک و جدید آن، ساختار منطقی - معرفتی آن، حوزه‌های تمحض «پیش‌نیاز»، «هم‌نیاز» و «پس‌نیاز» آن، مباحث اصلی نوشتار حاضر را تشکیل می‌دهند. همچنین در این نوشتار نشان داده خواهد شد که فلسفه معرفت و معرفت‌شناسی با رویکرد اسلامی امکان‌پذیر است و می‌تواند در مسیر تحقق قرار گیرد. واژگان کلیدی: معرفت، فلسفه معرفت، چیستی‌شناسی معرفت، هستی‌شناسی معرفت، معرفت‌شناسی.

مقدمه

به حوزه دانشی* «فلسفه معرفت» (Philosophy of Knowledge)، دو گونه می‌توان نگرست: یکی نگاه از بیرون و دیگری نگاه از درون.

اگر از بیرون به فلسفه معرفت نگاه کنیم، در واقع متعرض بحث «درباره» یا «پیرامون» فلسفه معرفت (On/About Philosophy of Knowledge) شده‌ایم. می‌توان این مبحث را «فلسفه» فلسفه معرفت نیز نامید و درست همین است؛ اما شاید تعبیر اخیر قدری دیرپاب و پیچیده باشد و به تکلف منتهی شود. به‌هرحال، در اینجا باید نگاه بیرونی به خود این حوزه دانشی افکند و از موضوعات و مسائل درونی آن، بحث نکرد. بنابراین، این مبحث، عیناً همان فلسفه معرفت نیست، بلکه نگاه بیرونی به آن است.

در نگاه نخست، باید به مباحثی پرداخت که عمدتاً از سنخ «رئوس ثمانیه» و «مبادی» معارف و دانش‌ها نزد پیشینیان هستند؛ مباحثی از قبیل تعریف فلسفه معرفت، موضوع و قلمرو آن، مسائل اصلی و فرعی آن، اهمیت، ضرورت و اهداف آن، غایت و فایده آن، روش‌شناسی آن، ساختار و ابواب آن، هویت معرفتی آن، جایگاه آن در میان معارف و دانش‌های همگن، پیشینه علمی آن و... اما اگر نگاه دوم را داشته باشیم و از درون به فلسفه معرفت نگاه کنیم، در واقع متعرض بحث «در» فلسفه معرفت (In Philosophy of Knowledge) شده‌ایم و در اینجا از موضوعات و مسائل درونی آن. البته لزوماً نیازی نیست این مبحث را «در» فلسفه معرفت بنامیم؛ زیرا در اینجا باید به موضوعات و مسائل درونی خود این حوزه دانشی بپردازیم و از این‌رو این مبحث، همان فلسفه معرفت خواهد بود.

در نگاه دوم، باید به مباحث فلسفه معرفت پرداخت؛ رئوس این مباحث -آن‌گونه که پس از این توضیح داده خواهد شد- عبارت‌اند از: چپستی‌شناسی معرفت، هستی‌شناسی معرفت، و معرفت‌شناسی. البته این سه مبحث اصلی، خود به مباحث

* تلقی نگارنده از «حوزه دانشی»، پس از این، بیان خواهد شد.

بسیاری، خُرد خواهند شد.

در مورد دانش معرفت‌شناسی (Epistemology) نیز که یکی از اجزای سه‌گانه حوزه دانشی فلسفه معرفت است، همین وضع جریان دارد؛ یک بار می‌توان از بیرون به آن نگریست و بار دیگر از درون. نگاه نخست، «درباره» یا «پیرامون» معرفت‌شناسی یا «فلسفه» معرفت‌شناسی است و نگاه دوم، «در» معرفت‌شناسی یا همان معرفت‌شناسی.

نوشتار پیش‌رو، پژوهشی برساخته از نگاه نخست و کوششی به منظور بررسی فلسفه معرفت از بیرون، یا «درباره» یا «پیرامون» فلسفه معرفت (و معرفت‌شناسی) می‌باشد و به دنبال این است ساختار این حوزه دانشی را به گونه‌ای نوآورانه طراحی و پیشنهاد کند. در این نوشتار، به تبیین ماهیت، مؤلفه‌ها، اجزا و جوانب مختلف فلسفه معرفت به صورت یکجا پرداخته می‌شود؛ زیرا به دلیل لزوم جامع‌نگری، عملاً امکان خُردشدن در اجزای این حوزه دانشی و بررسی مسائل مختلف آن به صورت جزئی وجود ندارد.

الف) ادبیات علمی و پیشینه پژوهشی و آموزشی فلسفه معرفت

چنانچه در این بخش دقیقاً به دنبال پیشینه پژوهشی حوزه دانشی فلسفه معرفت باشیم، تا آنجا که نگارنده جست‌وجو کرده، صرفاً آثار و مقالات زیر موجوداند:

۱. یک کتاب در زبان انگلیسی: (Gallagher, 1964)

عنوان این کتاب، فلسفه معرفت است، اما با توجه به فهرست مطالب و محتوای آن، به‌خوبی می‌توان دریافت که بخش‌هایی از آن ناظر به مباحث فلسفی است و بخش‌های دیگر ناظر به مباحث معرفت‌شناختی. در این صورت، این کتاب مشتمل بر فلسفه و معرفت‌شناسی است، نه فلسفه معرفت؛ از این‌رو می‌توان از آن صرف‌نظر کرد.

۲. یک کتاب در زبان فارسی (خسروپناه، ۱۳۹۶):

تقریباً بیشتر مطالب فصل نخست این کتاب، با عنوان «کلیات فلسفه معرفت»، در موضوع نوشتار حاضر یعنی «درباره» فلسفه معرفت است، اما دیگر فصول آن در موضوع معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی معرفت است که می‌توان از آنها صرف‌نظر کرد.

۳. یک مقاله در زبان فارسی (همو، ۱۳۸۵):

تقریباً عمده مطالب این مقاله، دقیقاً در موضوع نوشتار حاضر است.

با این حال، نوشتار حاضر را می‌توان از دو جهت توجیه کرد: اولاً، بحث از فلسفه معرفت به مثابه یکی از فلسفه‌های مضاف، همچنان بحث جدیدی است و به کار پژوهشی بیشتر و تولید ادبیات درخوری نیاز دارد؛ ثانیاً، نوشتار حاضر دارای تفاوت‌های صوری و محتوایی چشمگیری با کارهای موجود است و این نکته با ملاحظه آن متون و متن پیش روی به خوبی قابل احراز است.

اما درباره پیشینه آموزشی فلسفه معرفت، اجمالاً به نظر می‌رسد، نه تنها مبحث فلسفه معرفت، بلکه حتی معرفت‌شناسی نیز تاکنون جایگاه شایسته خود را در میان رشته‌های درسی متعارف حوزه‌های علمیه و دانشگاه‌ها به دست نیاورده است.

ب) اهمیت و ضرورت نظری و کاربردی فلسفه معرفت و اهداف اصلی و فرعی آن

درباره اهمیت و ضرورت فلسفه معرفت (و معرفت‌شناسی) از حیث نظری و کاربردی، از جمله موارد زیر قابل توجه‌اند (در پایان هر بند، نظری یا کاربردی بودن آن نیز تعیین شده است):

۱. به نظر می‌رسد مادامی که درباره معرفت بحث نشود، نمی‌توان متعرض بحث از وجود شد؛ چراکه ابتدا انسان باید بداند معرفت چیست و چه چیزی را می‌تواند بشناسد و سپس وارد بحث از وجود و بررسی آن شود. این در حالی است که بحث وجود، نخستین بحث از مباحث فلسفی و مابعدالطبیعی است. پس فلسفه معرفت و معرفت‌شناسی، مدخلی بر فلسفه، مابعدالطبیعه و هستی‌شناسی است. تقدم معرفت‌شناسی بر هستی‌شناسی، تقدم منطقی است.* از اینکه گاه می‌بینیم برخی فلاسفه

* تقدم معرفت‌شناسی بر هستی‌شناسی، در مقام اثبات و مباحث نظری است، نه در مقام ثبوت و تحقق. شاید بتوان گفت، به لحاظ رتبه دانشی، معرفت‌شناسی بر هستی‌شناسی مقدم است، اما به لحاظ

کلاسیک آثارشان را با هستی‌شناسی شروع می‌کنند، نباید نتیجه گرفت که معرفت‌شناسی تقدمی ندارد یا این فلاسفه دیدگاه معرفت‌شناختی نداشته‌اند. اساساً هستی‌شناسی بدون معرفت‌شناسی ناممکن است؛ پس این فلاسفه قطعاً دیدگاه معرفت‌شناسی داشته‌اند، اما لزوماً در ابتدای آثارشان ذکری از آن به میان نیاورده‌اند (نظری).

۲. نفی هرگونه شکاکیت و نسبیت معرفت‌شناختی که موجب شکل‌گیری مشکلات و معضلات نظری و عملی می‌شود و دفاع فکری و علمی از تفکر واقع‌گرا و یقین‌گرا که بسیاری از مشکلات نظری و عملی افراد و جوامع را رفع می‌کند، همواره نیازمند زمینه و مبنای معرفتی استواری است که به نظر می‌رسد بحث از فلسفه معرفت و معرفت‌شناسی به‌ویژه با رویکرد اسلامی می‌تواند چنین مبنایی را تدارک کند (نظری).

۳. ایدئولوژی هر مکتبی، مبتنی بر جهان‌بینی آن است و جهان‌بینی آن بر پایه نظریه‌اش درباره معرفت است (مطهری، ۱۳۹۲، ص ۲۲۸). این بدان سبب است که جهان‌بینی فرع بر هستی‌شناسی است و هستی‌شناسی نیز متأخر از معرفت‌شناسی است. پس مادامی که از معرفت بحث نشود، امکان طرح‌ریزی یا بررسی یک ایدئولوژی نیز به‌طور دقیق و جامع وجود نخواهد داشت. معرفت‌شناسی، هم مبنای ایدئولوژی‌پردازی و هم مبنای ایدئولوژی‌شناسی است (نظری).

۴. ریشه اصلی بسیاری از پرسش‌ها و شبهات دینی، به مباحث معرفتی و مشکلات افراد در آنها بازمی‌گردد. برای نمونه ممکن است انکار آسمانی‌بودن قرآن برآمده از انکار وحی، انکار وحی ناشی از انکار نبوت، انکار نبوت برخاسته از انکار خدا و انکار خدا ناشی از انکار توانایی انسان در شناخت خدا به‌طور کلی باشد. پس برای پاسخ به بسیاری از پرسش‌ها و دفع شبهات دینی باید ابتدا از معرفت بحث کرد (کاربردی).
 برخی اهداف اصلی و فرعی فلسفه معرفت (و معرفت‌شناسی) نیز به شرح زیر است (در پایان هر بند، اصلی و فرعی بودن آن نیز تعیین شده است):

موضوع، هستی‌شناسی تقدم دارد؛ زیرا موضوع هستی‌شناسی، وجود است و موضوع معرفت‌شناسی، معرفت می‌باشد و تا وجود (موضوع) تحقق نداشته باشد، سخن از معرفت معنا نخواهد داشت.

۱. بررسی چیستی فلسفه معرفت و قلمرو آن (اصلی).
۲. تبیین ماهیت معرفت و مؤلفه‌ها، اجزا و جوانب آن (اصلی).
۳. بررسی امکان واقع‌نمایی معرفت، دستیابی به معیاری برای تشخیص معرفت صحیح از سقیم (صادق از کاذب) و رسیدن به یقین معرفت‌شناختی (اصلی).
۴. امکان‌سنجی فلسفه معرفت و معرفت‌شناسی با رویکرد اسلامی و بررسی چگونگی تحقق آن (فرعی).
۵. تقرب به تبیین و عرضه نظام فلسفه معرفت و معرفت‌شناسی اسلامی (فرعی).

ج) تعریف فلسفه معرفت و شرح واژگان کلیدی آن

فلسفه معرفت (Philosophy of Knowledge) معرفت را به عنوان یک مقوله یا امر (یک حقیقت و واقعیت)* مطالعه و ملاحظه می‌کند.

به تعبیر برخی پژوهشگران، فلسفه معرفت عبارت است از: «دانشی که معرفت را از هر دو جنبه وجودی و حکایت‌گری* بررسی کرده و احکام و عوارض آن را شناسایی می‌کند» (خسروپناه، ۱۳۹۶، ص ۲۹-۳۰)؛ اما به باور نگارنده، می‌توان تعریفی دیگر از فلسفه معرفت ارائه کرد که در عین جامعیت و مانعیت، کوتاه‌ترین تعریف ممکن از آن نیز باشد. بر این اساس، فلسفه معرفت به‌مثابه حوزه دانشی، اجمالاً از این قرار است: «تأمل عقلی بیرون‌نگرانه در باب معرفت». به نظر می‌رسد برای فهم دقیق‌تر تعریف فوق، شرح اجزای آن می‌تواند سودمند باشد:

۱. تأمل: مراد از تأمل (Reflection)، تفکر ژرف (و نه سطحی) در باب چیزی، به منظور تعیین و تبیین ماهیت، مؤلفه‌ها، اجزا و جوانب مختلف آن است.
۲. عقلی: تأمل به معنای فوق، باید به نحو عقلی (Rational) باشد. عقل در اینجا به معنای عقل عادی بشری نیست که در زندگی روزمره عموم مردم به کار می‌رود، بلکه عقل در معنای فلسفی آن مراد است. اما کدام عقل فلسفی؟ می‌دانیم که انواع

* مراد از مطالعه و ملاحظه یک مقوله یا امر (یک حقیقت و واقعیت) متعاقباً بیان خواهد شد.

** مراد از بررسی معرفت از هر دو جنبه وجودی و حکایت‌گری متعاقباً بیان خواهد شد.

مختلفی از عقل در مکاتب مختلف فلسفی جهان وجود دارد. عقل تعریف ثابتی ندارد، بلکه در هر مکتب فلسفی معنایی خاص می‌یابد: فلاسفه مشاء عقل را چیزی می‌دانند و اشراقیون کارکردی دیگر را برای در نظر می‌گیرند؛ کانت آن را به معنایی متفاوت می‌فهمد و فلاسفه اگزیستانس معنایی دیگر از آن اراده می‌کنند؛ فیلسوفان تحلیلی عقل را متفاوت از فلاسفه قاره‌ای لحاظ می‌کنند و... .

نمی‌توان انکار کرد با همه این انحای عقل یا برداشتهای مختلف از عقل، می‌توان به تأمل درباره معرفت پرداخت؛ اما آنچه نگارنده از تأمل مطلوب در فلسفه معرفت در نظر دارد، بهره‌گیری از عقل نظری (Speculative Reason) متعارف نزد فلاسفه اسلامی، یعنی بررسی معرفت عمدتاً از طریق روش استدلالی و به‌ویژه برهانی را به کار می‌گیرد.

۳. بیرون‌نگرانه: چنین تأملی آن‌گونه که از تعریف فوق برمی‌آید، لزوماً به معرفت از زوایای بیرون از قلمرو خود معرفت می‌نگرد، نه از زاویه درونی آن. همان‌گونه که در فلسفه ریاضی باید به ریاضیات نگاهی بیرون از مباحث این علم داشت یا در فلسفه علوم طبیعی باید نگاهی بیرون از موضوع و مسائل این علوم داشت یا در فلسفه ورزش باید نگاهی از بیرون به امر یا مقوله ورزش افکند و درگیر مسائل ورزشی نشد یا... در فلسفه معرفت نیز باید بیرون از خود مباحث خاص معرفت، به معرفت نگرست.

۴. معرفت: معرفت (Knowledge)، غیر از «دانش» (به معنای خاص آن) (Science) است و دارای دو معناست:

نخست به معنای مطلق آگاهی: گاه از معرفت بدین معنا، به «علم»، «ادراک»، «شناخت» و... نیز تعبیر شده است. معرفت به این معنا در زمره بدیهیات قرار دارد؛ از این رو نیازی به تعریف ندارد یا اساساً تعریف‌شدنی نیست؛ زیرا مفهوم آشکارتری از آن وجود ندارد تا به وسیله آن تعریف شود. باین‌حال، منطقیون و فلاسفه کوشیده‌اند تعریف‌هایی از آن به دست دهند که البته تعاریف حقیقی نیستند، بلکه بیشتر از سنخ تعیین مصادیقی و شرایطی برای معرفت، از قبیل معرفت حصولی یا مجرد معرفت و

فاعل معرفت‌اند (مصباح یزدی، ۱۳۸۶، ص ۱۵۲). در جهان غرب، به گونه‌ای سنتی، معرفت به «باور صادق موجه» (Justified true Belief) تعریف شده، اما معرفت‌شناسان قرن بیستم به‌طور عمده به تحلیل و نقد آن پرداختند و آن را تکمیل کرده‌اند. مهم‌ترین مشکل این تعریف، این است که شناخت را صرفاً منحصر به «دانستن اینکه» (Knowing That) کرده؛ از این رو تنها علم حصولی را مد نظر قرار داده و علم حضوری را حذف نموده است (ر.ک: عباسزاده، ۱۳۹۶، ص ۵۹۴).

دوم به معنای مجموعه‌ای از آگاهی‌های گزاره‌ای (Propositional) و نظام‌مند (Systematic) مشخص، اما غیر از یک دانش (به معنای خاص آن)؛ مانند بسیاری از معارف از قبیل فلسفه، منطق، اصول فقه و... . اگرچه می‌توان هر گونه دانش (به معنای خاص آن) و نیز مطلق آگاهی (معرفت به معنای نخست) را به یکسان قسمی معرفت دانست؛ زیرا به‌هرحال، در هر دو، صورتی نزد ذهن حاصل می‌شود یا یک امر مجرد نزد امر مجرد حضور می‌یابد، اما این نکته چیز زیادی را روشن نمی‌کند و لذا آنگاه که گفته می‌شود، دانش (به معنای خاص آن) غیر از معرفت است، در اینجا مراد معرفت به معنای دوم است. این معنای دوم، همچنین با نظام یا رشته علمی (Discipline) در اصطلاح‌شناسی غربی‌ها قرابتی دارد یا دست‌کم تفاوت مهمی با آن ندارد.

با این توضیحات، روشن می‌شود که از معرفت به‌مثابه موضوع حوزه دانشی فلسفه معرفت، همان معنای نخست (مطلق آگاهی) مد نظر است. در واقع، مراد از معرفت در فلسفه معرفت، معرفت لابشرط است؛ یعنی مطلق آگاهی اعم از تصور، تصدیق، تک‌گزاره‌ها، نظام دانشی و...

د) موضوع و قلمرو فلسفه معرفت

چنان‌که بیان شد، موضوع فلسفه معرفت، خود معرفت به معنای مطلق آگاهی است. در حقیقت، موضوع فلسفه معرفت، فقط و فقط خود معرفت، به‌مثابه یک مقوله یا امر موجود است و نه آگاهی‌ها و شناخت‌های مختلف بشری (در بخش بعدی باز به این نکته پرداخته خواهد شد).

اما فلسفه معرفت به مثابه یک حوزه دانشی، می تواند مشتمل بر سه مبحث اصلی باشد؛ مباحثی که قلمروی آن را تعیین و تحدید می کند: چیستی شناسی معرفت، هستی شناسی معرفت و معرفت شناسی.

۱. چیستی شناسی معرفت (Definology of Knowledge): این مبحث پیش تر ذیل فلسفه به طور کلی مطرح بوده، اما به تازگی اندیشه وران غربی آن را در ذیل مباحث معرفت شناسی جای می دهند و لذا مبحثی جداگانه و مستقل نیست. با این حال، فیلسوفان کلاسیک غربی و اسلامی و معرفت شناسان معاصر، در مورد این مبحث آن قدر سخن گفته اند و دیدگاه های متفاوتی را مطرح کرده اند که به نظر می رسد بتوان آن را به مثابه مبحث اصلی و بسیار مهمی در فلسفه معرفت لحاظ کرد.

چیستی شناسی معرفت، آن گونه که از نامش پیداست، به چیستی یا ماهیت معرفت می پردازد و در ضمن آن تلاش می شود تعریفی از معرفت به دست داده شود و ارکان و اجزای این تعریف به طور دقیق تشریح شوند.

۲. هستی شناسی معرفت (Ontology of Knowledge): این مبحث نیز پیش تر جزو مباحث فلسفه به طور کلی مطرح بوده، اما این اواخر با همین عنوان هستی شناسی معرفت مطرح شده و از قدیم الایام تاکنون دیدگاه های فراوانی درباره آن مطرح شده اند و از این رو می توان آن را نیز به مثابه مبحث اصلی و بسیار مهمی در نظر گرفت. هستی شناسی معرفت، به هویت معرفت از حیث هستی شناختی آن می پردازد و به دنبال این است مقوله یا امر معرفت را از حیث مجرد یا مادی بودن، وجودی یا ماهوی بودن، جوهر یا عرض بودن و... بررسی کند. نظریه «وجود ذهنی و حل مشكله وجود ذهنی در فلسفه اسلامی» و نیز مسئله «نحوه وجود کلیات»، ذیل این مبحث مطرح می شوند.

۳. معرفت شناسی (Epistemology): این مبحث نیز پیش تر جزئی از فلسفه به طور کلی بوده، اما امروزه به دانشی مستقل با همین عنوان معرفت شناسی یا اپیستمولوژی تبدیل یافته و مباحث کاملاً جدیدی ذیل آن مطرح شده اند. منشأ صورت

جدید این دانش را می‌توان به فلسفه نقادی کانت بازگرداند؛ اگرچه به معنای دقیق، با کارهای فیلسوفان تحلیلی غربی در قرن بیستم آغاز شد (عباسزاده، ۱۳۹۶، ص ۱۸).

تفاوت معرفت‌شناسی با هستی‌شناسی معرفت در این است که در معرفت‌شناسی، به معرفت عمدتاً از حیث معرفت‌بخشی و حکایت‌گری آن از عالم خارج - یا به تعبیر دقیق‌تر فلاسفه اسلامی، از «نفس‌الامر» - پرداخته می‌شود، اما در هستی‌شناسی معرفت، به معرفت صرفاً از حیث وجودی آن توجه می‌شود (خسروپناه، ۱۳۸۵، ص ۳۱۳).

واژه Epistemology، برگرفته از دو واژه یونانی «اپیستمه و لوگوس» (ἐπιστήμη) و (λόγος) است که اولی را می‌توان به معرفت (Knowledge) و دومی را به بحث منطقی (Logical Discourse) ترجمه کرد.

متفکران غربی این مبحث را اجمالاً چنین تعریف کرده‌اند: «معرفت‌شناسی عبارت است از: بررسی معرفت و توجیه باور»* (Dancey, 1985, p.1).

برخی از آنان کوشیده‌اند تعریفی تفصیلی نیز از معرفت‌شناسی ارائه دهند: «معرفت‌شناسی عبارت است از: بررسی طبیعت و قلمرو معرفت و باور موجه که به تحلیل طبیعت معرفت و اینکه معرفت چگونه به مفاهیم مشابه - از قبیل صدق (Truth)، باور (Belief) و توجیه (Justification) - ربط می‌یابد، می‌پردازد. همچنین از ابزارهای تولید معرفت و نیز از شکاکیت (Skepticism) درباره دعای مختلف معرفتی، بحث می‌کند» (www.philosophybasics.com/branch_epistemology).

اگر بخواهیم قدری کلی‌تر به موضوع بنگریم و چندان در بند باور، صدق، توجیه و... نمانیم، می‌توانیم معرفت‌شناسی را به بحث از چیستی و عوارض ذاتی معرفت و مسائل مرتبط به آن نیز تعریف کنیم (عباسزاده، ۱۳۹۶، ص ۱۸).

بسیاری از پژوهشگران، معرفت‌شناسی را شاخه یا بخشی از فلسفه به‌طور کلی

* توجیه و باور، برگرفته از تعریف معرفت به «باور صادق موجه» است. این سه جزء، هر یک تعریف ویژه خود را دارد و مجموعه‌ای از نظرات درباره آنها مطرح شده که مشهور آشنایان با مباحث معرفت‌شناسی است.

دانسته‌اند، اما گروه اندکی نیز آن را، به همراه منطق، مقدمه‌ای برای ورود به فلسفه قلمداد کرده‌اند. درحقیقت، معرفت‌شناسی با وجود اینکه همچنان به‌مثابه شاخه‌ای از فلسفه شمرده می‌شود، امروزه به دانشی مستقل تبدیل شده یا دست‌کم به‌طورمستقل مطالعه می‌شود و دربردارنده مباحثی جدید است که فلاسفه کلاسیک گاه اصلاً و گاه به‌طور جامع و مفصل به آنها نپرداخته‌اند؛ مباحثی از قبیل شکاکیت و نسبی‌گرایی و امکان معرفت، معانی مختلف معرفت، تعریف سه‌جزئی معرفت و ایرادهای آن، مسئله باور، نظریه‌های صدق، نظریه‌های توجیه، معرفت پیشینی و پسینی، تأثیر عوامل غیرمعرفتی بر معرفت و

همچنین بسیاری از محققان، معرفت‌شناسی را نظریه معرفت (Theory of Knowledge) نیز خوانده‌اند و تفاوتی میان این دو قائل نشده‌اند (برای نمونه، ر.ک: Audi, 2011, p.XIII/ Dancey, 1985, p.1)؛ اما ممکن است تفاوتی میان این دو قائل شد؛ به این صورت که نظریه معرفت را مشتمل بر کل مباحث معرفتی بدانیم، به گونه‌ای که کارهای منطقیون و فیلسوفان متقدم را در این باره نیز در بر گیرد؛ اما معرفت‌شناسی را مشتمل بر مسئله باور، صدق و توجیه در نظر بگیریم و صرفاً کارهای معرفت‌شناسان متأخر را از سنخ آن بدانیم.

همچنین از آنجاکه هم فلسفه معرفت و هم معرفت‌شناسی به امر یا مقوله «معرفت» می‌پردازند، بسیاری از پژوهشگران، به‌ویژه غربیان، معرفت‌شناسی را با فلسفه معرفت یکی گرفته‌اند، حال آنکه فلسفه معرفت اعم از معرفت‌شناسی است؛ زیرا -آن‌گونه که ملاحظه شد- به جز معرفت‌شناسی، دو مبحث دیگر نیز دارد (چیستی‌شناسی معرفت و هستی‌شناسی معرفت)؛ اگرچه معرفت‌شناسی مهم‌ترین مبحث آن است.

ه) هویت معرفتی فلسفه معرفت

منظور از هویت معرفتی فلسفه معرفت، این است که آیا فلسفه معرفت، دانش است یا گرایشی از یک دانش. فلسفه مضاف به دانش یا به امری است یا بُرشی از یک فلسفه مضاف، بینارشته‌ای است یا فرارشته‌ای و نظریه است یا فرانظریه یا مسئله.

۱. برخی از اندیشه‌وران، به‌ویژه غربیان، ترجیح می‌دهند مباحثی از قبیل منطق، فلسفه، فلسفه دین، فلسفه زبان و... را یک «Discipline» بنامند. شاید بتوان این واژه را به نظام یا رشته علمی ترجمه کرد. آنان متوجه این معنا هستند که نظام یا رشته علمی، چیزی غیر از دانش (به معنای خاص آن) است. نظام یا رشته علمی در نظر آنان شاخه و شعبه‌ای از معرفت است و لذا این با معرفت به معنای دوم - به شرحی که پیش‌تر از نظر گذشت - قرابت دارد یا دست‌کم تفاوت چندانی مهمی با آن ندارد؛ از این‌رو فلسفه معرفت نیز از دید این افراد، می‌تواند یک نظام یا رشته علمی قلمداد شود.

۲. فلسفه معرفت، نه یک دانش است و نه گرایشی از دانش، بلکه به نظر می‌رسد یک «حوزه دانشی» است. برداشت نگارنده از حوزه دانشی، چیزی فراتر از یک دانش است؛ یعنی آنچه ممکن است خود دو یا چند کلان‌مبحث یا حتی دانش مستقل را در بر گیرد. اشاره شد که فلسفه معرفت، مشتمل بر سه بخش (چیستی‌شناسی معرفت، هستی‌شناسی معرفت و معرفت‌شناسی) است که بخش نخست، امروزه مبحث مستقلی نیست؛ بخش دوم، امروزه مبحث مستقلی است و بخش سوم امروزه اساساً خود دانش مستقلی است. پس درست این است که فلسفه معرفت را یک حوزه دانشی بدانیم.

۳. فلسفه معرفت، یکی از فلسفه‌های مضاف به مقوله‌ها یا امور است. فلسفه مضاف (Philosophy of)، عبارت است از: تأمل فلسفی بیرون‌نگرانه در باب هر یک از معارف یا دانش‌ها به معنای خاص آن و مقوله‌ها یا امور (حقیقی و اعتباری). فلسفه مضاف اجمالاً بر دو قسم است: فلسفه مضاف به معارف و دانش‌ها و فلسفه مضاف به مقوله‌ها یا امور. فلسفه مضاف به معارف یا دانش‌ها، مانند فلسفه پزشکی، فلسفه منطق، فلسفه علوم اجتماعی، فلسفه علوم سیاسی و... و فلسفه مضاف به مقوله‌ها یا امور، مانند فلسفه سیاست، فلسفه زبان، فلسفه ذهن و...*

* برای ملاحظه تعاریف ارائه‌شده از فلسفه مضاف و تقسیمات آن، (ر.ک: رشاد، ۱۳۹۴، صص ۲۳-۲۵ و ۲۷-۳۰).

توضیح داده شد که «معرفت»، خود یک دانش (به معنای خاص آن) نیست، بلکه هر دانشی بخشی از معرفت است. معرفت، یک مقوله یا یک حقیقت یا یک امر موجود است. بنابراین، فلسفه معرفت، از سنخ فلسفه‌های مضاف به مقوله‌ها یا حقایق یا امور است.

۴. فلسفه معرفت، معرفتی درجه دوم (Secondary Knowledge) است. توضیح اینکه معارف یا دانش‌ها دو قسم‌اند: درجه اول و درجه دوم. معرفت یا دانش درجه اول یا اولی یا بلاواسطه، بی‌واسطه است و از موضوع بررسی و تحقیق خود استقلال ندارد. اما معرفت یا دانش درجه دوم یا ثانوی یا معالواسطه، باواسطه است و از موضوع بررسی و تحقیق خود استقلال دارد (هیک، ۱۳۷۶، ص ۱۴). همچنین می‌توان گفت، معرفت یا دانش درجه اول، آن دانشی است که نسبت به صدق و کذب گزاره‌های درونی خودش داوری می‌کند، ولی معرفت یا دانش درجه دوم، آن دانشی است که نسبت به خود دانش مضاف‌الیه بحث می‌کند، اما نسبت به صدق و کذب گزاره‌های درونی دانش مضاف‌الیه به هیچ‌وجه داوری نمی‌کند (خسروپناه، ۱۳۸۵، ص ۳۱۲).

فلسفه معرفت نیز نسبت به موضوع و مسائل خاص معرفتی (آگاهی‌ها و شناخت‌های بشری) باواسطه است و از آنها استقلال دارد و نسبت به صدق و کذب آگاهی‌ها و شناخت‌های بشری داوری نمی‌کند، بلکه فقط به خود معرفت می‌پردازد؛ بنابراین به نظر می‌رسد، فلسفه معرفت نیز قسمی از معرفت درجه دوم است.*

۵. فلسفه معرفت، ظاهراً یک حوزه دانشی فرارشته‌ای (Trans-disciplinary) است و نه بینارشته‌ای (Cross-disciplinary)؛ بدین معنا که می‌کوشد با عبور از مرزهای چند رشته علمی یا دانش موجود مرتبط از قبیل فلسفه و مابعدالطبیعه، هستی‌شناسی معرفت، معرفت‌شناسی و...، از آنها فراتر رفته، حوزه دانشی جدیدی را بنیاد نهد و نیز مبنایی را برای همه علوم یا دانش‌های فوق تأسیس کند.

* درحالی‌که مثلاً معرفت‌شناسی درباره آگاهی‌ها و شناخت‌های بشری داوری می‌کند و ملاک و معیار ارائه می‌دهد و دانشی درجه اول است که با آن معیار به صدق و کذب گزاره‌ها می‌پردازد.

۶. فلسفه معرفت، یک فرانظریه (Metatheory) است، نه یک نظریه یا مسئله. در رشته‌ها یا دانش‌ها ابتدا مسئله‌های مختلف مطرح می‌شوند و از تجمیع مسائل و تحلیل آنها ممکن است یک یا چند نظریه پدید آید. نظریه‌ها، واقعیت خارجی را مطالعه و تحلیل می‌کنند. از مطالعه و تحلیل نظریه‌های موجود در یک رشته یا دانش، ممکن است یک فرانظریه پدید آید. ما در فلسفه و مابعدالطبیعه، هستی‌شناسی معرفت، معرفت‌شناسی و... با نظریه‌های مختلفی درباره معرفت روبه‌رو هستیم که حوزه دانشی فلسفه معرفت عهده‌دار مطالعه و تحلیل آنهاست؛ پس می‌تواند یک فرانظریه قلمداد شود.

(و) مسائل اصلی و فرعی، کلی و خاص، کلاسیک و جدید فلسفه معرفت

بخش اول - بیشتر «مسائل اصلی و کلی» فلسفه معرفت، به شرح زیر هستند (در پایان هر مسئله، کلاسیک و جدید بودن آن نیز تعیین شده است).

۱. ناظر به «درباره فلسفه معرفت و معرفت‌شناسی»

۱. حوزه دانشی فلسفه معرفت چیست؟ (جدید)
۲. قلمرو حوزه دانشی فلسفه معرفت کدام است؟ (جدید)
۳. دانش معرفت‌شناسی چیست؟
۴. دانش معرفت‌شناسی چه مؤلفه‌ها، اجزا و جوانبی دارد؟ (جدید)
۵. آیا فلسفه معرفت، با رویکرد اسلامی ممکن است؟ (جدید)
۶. دستاوردهای نظام معرفت‌شناسی اسلامی کدام‌اند و چه کارکردی برای حل معضلات معرفت‌شناختی روز دارند؟ (جدید)

۲. ناظر به «چیستی‌شناسی معرفت»

۱. تعریف معرفت چیست؟ (کلاسیک/جدید)
۲. معرفت چه مؤلفه‌ها، اجزا و جوانبی دارد؟ (کلاسیک/جدید)

۳. ناظر به «هستی‌شناسی معرفت»

۱. هویت معرفت (از حیث هستی‌شناختی) چیست؟ (کلاسیک)

۲. هویت معرفت (از لحاظ هستی‌شناختی)، چه مؤلفه‌ها، اجزا و جوانبی دارد؟
(کلاسیک)

۴. ناظر به «معرفت‌شناسی»

۱. ارکان معرفت کدام‌اند؟
۲. ارکان معرفت (علم، عالم و معلوم)، از حیث معرفت‌شناختی چه ارتباطی با هم دارند؟ (کلاسیک)

بخش دوم- مسائل «فرعی و خاص» فلسفه معرفت، بسیارند و مهم‌ترین آنها به شرح زیر است (در پایان هر مسئله، کلاسیک و جدید بودن آن نیز تعیین شده است):

۵. ناظر به «درباره فلسفه معرفت و معرفت‌شناسی»

۱. رویکردهای اصلی در دانش معرفت‌شناسی کدام‌اند؟ (جدید)
۲. آیا مجموع مباحث معرفت‌شناسی، نظام‌مند است؟ (جدید)
۳. عقل چه جایگاهی در فلسفه معرفت و معرفت‌شناسی دارد؟ (کلاسیک)

۶. ناظر به «چستی‌شناسی معرفت»

۱. معرفت به چه معانی‌ای به کار می‌رود و در فلسفه معرفت کدام‌یک مد نظر است؟ (جدید)
۲. معرفت، با مقولات همگن (دانش، نظام یا رشته علمی و...) چه نسبتی دارد؟ (جدید)

۷. ناظر به «هستی‌شناسی معرفت»

۱. آیا معرفت، مجرد است یا مادی؟ (کلاسیک)
۲. آیا امر یا مقوله معرفت، وجودی است یا ماهوی؟ جوهر است یا عرض؟ کدام‌یک از اقسام عرض است؟ (کلاسیک)
۳. نظریه وجود ذهنی چیست و با چه مشکله‌ای مواجه است و راه‌حل آن چیست؟ (کلاسیک)

۴. تفاوت معرفت (علم) با وجود ذهنی چیست؟ (کلاسیک)

۵. آیا علم و عالم و معلوم (یا به بیانی: عقل و عاقل و معقول) به لحاظ

وجودشناختی با هم متحدند؟ (کلاسیک)

۸. ناظر به «معرفت‌شناسی»

۱. فاعل حقیقی معرفت (عالم حقیقی) کدام است و چه قوا، اوصاف و ویژگی‌هایی دارد؟ (کلاسیک)

۲. اقسام متعلق معرفت (معلوم) کدام‌اند؟ هر کدام دارای چه اوصاف و ویژگی‌هایی هستند؟ (کلاسیک)

۳. علم انسان به عالم خارج چگونه ممکن است؟ (کلاسیک / جدید)

۴. آیا کلیات (که صورتی در ذهن انسان دارند) در عالم خارج وجود دارند و واقعی‌اند؟ (کلاسیک / مبحث فرعی اما مرتبط)

۵. آیا معرفت، ممکن است و می‌توان از شک‌گرایی و نسبی‌گرایی معرفتی خارج شد؟ (کلاسیک / جدید)

۶. آیا ارائه تعریف برای اشیا، ممکن است؟ (کلاسیک / جدید)

۷. آیا عوامل غیر معرفتی بر معرفت تأثیر دارند؟ (جدید)

۸. معذات و موانع معرفت کدام‌اند؟ (کلاسیک / جدید)

۹. معیار معرفت حقیقی چیست؟ (کلاسیک / جدید)

۱۰. آیا وصول به یقین، ممکن است؟ حد نهایی آن چیست؟ (کلاسیک / جدید)

۱۱. قلمرو معرفت انسانی کدام است و چه حدود و مرزهایی دارد؟ (کلاسیک / جدید)

۱۲. آیا انسان می‌تواند به خدا معرفت پیدا کند؟ (کلاسیک)

۱۳. آیا انسان می‌تواند به اذهان دیگر معرفت پیدا کند؟ (جدید)

۱۴. منابع معرفت کدام‌اند؟ (کلاسیک / جدید)

۱۵. عناصر معرفت کدام‌اند؟ (جدید)

۱۶. تعریف باور، صدق و توجیه چیست؟ (جدید)

۱۷. نظریه مختار در مسئله صدق چیست؟ آیا واقع‌گرایی معرفتی و مطابقت در

معرفت ممکن است؟ (جدید)

۱۸. نظریه مختار در مسئله توجیه چیست؟ آیا مبنای معرفتی، ممکن است؟
(جدید)

۱۹. آیا معرفت بدیهی ممکن است؟ بداهت چه ملاکی دارد؟ (کلاسیک/جدید)

۲۰. آیا معرفت فطری ممکن است؟ (کلاسیک/جدید)

۲۱. معرفت بدیهی و معرفت فطری چه نسبتی با معرفت پیشینی دارند و آیا اساساً معرفت پیشینی ممکن است؟ (کلاسیک/جدید)

۲۲. ابزارهای معرفت کدامند؟ هر کدام دارای چه اقسامی هستند؟ (کلاسیک/جدید)

۲۳. اقسام معرفت کدامند؟ هر کدام چه اوصاف و ویژگی‌هایی دارند؟ (کلاسیک/جدید)

۲۴. مراتب معرفت کدامند؟ هر کدام دارای چه اوصاف و ویژگی‌هایی هستند؟ (کلاسیک/جدید)

ز) ساختار منطقی - معرفتی فلسفه معرفت

از لحاظ علم‌شناسی، دو نوع نگرش درباره معارف و دانش‌ها می‌توان داشت: ۱. منطقی و عقلی؛ ۲. تاریخی و تجربی. در نگرش نخست، از بیرون و به نحو پیشینی به معارف و دانش‌ها نگریسته و ساختار و نظام مسائل ایدئال آنها، به‌طور منطقی و عقلی ترسیم می‌شود، اما در نگرش دوم، از درون و به نحو پسینی به معارف و دانش‌ها نگریسته و سابقه و وضعیت کنونی آنها، به صورت تاریخی و تجربی مورد بررسی قرار می‌گیرد و ساختار و نظام مسائل بالفعل و محقق آنها تنظیم می‌شود. ساختار پیشنهادی فلسفه معرفت، به شرح ارائه‌شده در زیر، جامع هر دو نگاه است:

یک: «درباره» فلسفه معرفت

۱. تعریف فلسفه معرفت و شرح واژگان کلیدی آن؛

۲. موضوع و قلمرو فلسفه معرفت؛

۳. مسائل اصلی و فرعی فلسفه معرفت؛
۴. اهمیت، ضرورت و اهداف فلسفه معرفت؛
۵. غایت و فایده فلسفه معرفت؛
۶. روش‌شناسی فلسفه معرفت؛
۷. ساختار و ابواب فلسفه معرفت؛
۸. هویت معرفتی فلسفه معرفت؛
۹. جایگاه فلسفه معرفت در میان معارف و دانش‌های همگن؛
۱۰. پیشینه علمی فلسفه معرفت؛
۱۱. امکان فلسفه معرفت با رویکرد اسلامی.

دو: «در» فلسفه معرفت

۱. چیستی‌شناسی معرفت؛
 - ۱-۱. معانی مختلف معرفت؛
 - ۱-۲. تعریف معرفت به معنای خاص و شرح واژگان کلیدی آن؛
 - ۱-۳. نسبت معرفت با مقولات همگن (دانش، نظام یا رشته علمی و...):
۲. هستی‌شناسی معرفت؛
 - ۲-۱. هویت معرفت؛
 - ۲-۲. مجرد یا مادی بودن معرفت؛
 - ۲-۳. وجودی یا ماهوی بودن معرفت؛
 - ۲-۴. جوهر یا عرض بودن معرفت / کیف ذهنی (نفسانی)؛
 - ۲-۵. نظریه وجود ذهنی؛
 - ۲-۶. حل مشکله وجود ذهنی؛
 - ۲-۷. تفاوت معرفت (علم) با وجود ذهنی؛
 - ۲-۸. سنخیت علم و عالم و معلوم (عقل و عاقل و معقول)؛
 - ۲-۹. امکان اتحاد علم و عالم و معلوم (عقل و عاقل و معقول)؛

۲-۱۰. مسئله وجود خارجی کلیات؛

۳. معرفت‌شناسی؛

۳-۱. «درباره» معرفت‌شناسی؛

۳-۱-۱. گونه‌های معرفت‌شناسی: عام و خاص، پیشینی و پسینی، مطلق

و مضاف؛

۳-۱-۲. تعریف معرفت‌شناسی و شرح واژگان کلیدی آن؛

۳-۱-۳. موضوع و قلمروی معرفت‌شناسی؛

۳-۱-۴. مسائل اصلی و فرعی معرفت‌شناسی؛

۳-۱-۵. اهمیت، ضرورت و اهداف معرفت‌شناسی؛

۳-۱-۶. غایت و فایده معرفت‌شناسی؛

۳-۱-۷. روش‌شناسی معرفت‌شناسی؛

۳-۱-۸. ساختار و ابواب معرفت‌شناسی؛

۳-۱-۹. هویت معرفتی معرفت‌شناسی؛

۳-۱-۱۰. جایگاه معرفت‌شناسی در میان معارف و دانش‌های همگن؛

۳-۱-۱۱. پیشینه علمی معرفت‌شناسی؛

۳-۱-۱۲. امکان معرفت‌شناسی با رویکرد اسلامی؛

۳-۲. «در» معرفت‌شناسی؛

۳-۲-۱. مباحث مقدماتی؛

۳-۲-۱-۱. رویکردها و مکاتب اصلی در معرفت‌شناسی: شکاکیت

و نسبی‌گرایی، حس‌گرایی و تجربه‌گرایی، عقل‌گرایی، اشراق و

شهودگرایی، واقع‌گرایی (رنالیسم)، انگارگرایی (ایدئالیسم)، اصالت

فاعل شناسا (سوبژکتیویزم)، نام‌گرایی، عمل‌گرایی، اثبات‌گرایی

(پوزیتیویزم) منطقی، هرمنوتیک فلسفی و ...؛

۳-۲-۱-۲. عقل و جایگاه آن در معرفت‌شناسی؛

- ۳-۲-۱-۳. امکان نظام‌مندی معرفت‌شناسی؛
- ۳-۲-۲. امکان، معیار و قلمرو معرفت؛
- ۳-۲-۲-۱. خروج از شکاکیت و نسبی‌گرایی معرفتی؛
- ۳-۲-۲-۲. امکان ارائه تعریف و اقسام آن؛
- ۳-۲-۲-۳. امکان وصول به یقین و حد نهایی آن (برهان)؛
- ۳-۲-۲-۴. تأثیر عوامل غیر معرفتی بر معرفت؛
- ۳-۲-۲-۵. معادات و موانع معرفت؛
- ۳-۲-۲-۶. معیار معرفت؛
- ۳-۲-۲-۷. قلمرو و حدود معرفت انسانی؛
- ۳-۲-۲-۷-۱. معرفت انسان به شیء فی‌نفسه (نومن)/ جوهر،
نفس و...؛
- ۳-۲-۲-۷-۲. معرفت انسان به خدا؛
- ۳-۲-۲-۷-۳. معرفت انسان به اذهان دیگر؛
- ۳-۲-۳. منابع معرفت؛
- ۳-۲-۳-۱. خدا و فرشتگان (عالم عقول)/ جایگاه وحی و الهام؛
- ۳-۲-۳-۲. عالم مُثل معلق و عالم طبیعت؛
- ۳-۲-۳-۳. متون (مقدس و تاریخی)؛
- ۳-۲-۳-۴. فطرت؛
- ۳-۲-۳-۵. درون‌نگری و بصیرت؛
- ۳-۲-۳-۶. گواهی؛
- ۳-۲-۴. واقع‌نمایی، ارزش و تحلیل ساختار یا عناصر معرفت؛
- ۳-۲-۴-۱. باور و اقسام آن؛
- ۳-۲-۴-۲. صدق و نظریه‌های مطرح در آن؛
- ۳-۲-۴-۳. نظریه مطابقت و واقع‌گرایی معرفتی؛

۳-۲-۴-۴. توجیه و نظریه‌های مطرح در آن؛

۳-۲-۴-۵. نظریه مبنای معرفتی؛

۳-۲-۴-۶. امکان و ملاک بداهت و اقسام بدیهیات؛

۳-۲-۵. ارکان معرفت؛

۵-۲-۳-۱. فاعل معرفت (عالم)؛

۵-۲-۳-۲. معرفت (علم)؛

۵-۲-۳-۳. متعلق معرفت (معلوم)؛

۵-۲-۳-۴. ترابط معرفت‌شناختی ارکان معرفت با یکدیگر؛

۳-۲-۶. فاعل معرفت (عالم / نفس)؛

۳-۲-۶-۱. تعریف و هویت نفس؛

۳-۲-۶-۲. اثبات نفس و تجرد و بساطت آن؛

۳-۲-۶-۳. تعریف و هویت قوای نفس و اتحاد آنها با نفس؛

۳-۲-۶-۴. حدود و بقای نفس و سعادت آن؛

۳-۲-۶-۵. ترابط معرفت‌شناختی نفس و بدن؛

۳-۲-۷. قوای مدرکه نفس (ابزارهای معرفت)؛

۳-۲-۷-۱. حس؛

۳-۲-۷-۱-۱. حواس ظاهری (لامسه، ذائقه، شامه، سامعه و

باصره)؛

۳-۲-۷-۱-۲. روح حیوانی یا بخاری؛

۳-۲-۷-۱-۳. حواس باطنی (حس مشترک، خیال، واهمه،

حافظه، متخیله یا متفکره)؛

۳-۲-۷-۲. عقل؛

۳-۲-۷-۲-۱. عقل نظری و عقل عملی؛

۳-۲-۷-۲-۲. مراتب عقل نظری (هیولانی، بالملکه، بالفعل

و استفاد)/ عقل قدسی؛

۳-۲-۷-۲-۳. عقل منفعل و عقل فعال؛

۳-۲-۷-۲-۴. کارکرد معرفتی عقل فعال؛

۳-۲-۷-۲-۵. امکان اتحاد نفس با عقل فعال؛

۳-۲-۷-۳. حواس مثالی و قلب؛

۳-۲-۷-۳-۱. حواس مثالی؛

۳-۲-۷-۳-۲. قلب؛

۳-۲-۸. معرفت (علم)؛

۳-۲-۸-۱. اقسام معرفت؛

۳-۲-۸-۱-۱. علم حصولی و علم حضوری؛

۳-۲-۸-۱-۱-۱. تعریف و ویژگی های علم حصولی؛

۳-۲-۸-۱-۱-۲. اقسام علم حصولی: تصور و تصدیق/

کلی و جزئی و شخصی؛

۳-۲-۸-۱-۱-۳. علم انسان به عالم خارج؛

۳-۲-۸-۱-۱-۴. تعریف و ویژگی های علم حضوری

(خودآگاهی)؛

۳-۲-۸-۱-۱-۵. اقسام علم حضوری: علم نفس به

خود، به قوا و شئون و حالت های خود، به مفاهیم ذهنی

و افکار، و به بدن مندی خود؛

۳-۲-۸-۱-۲. علم ظنی و علم یقینی؛

۳-۲-۸-۱-۲-۱. تعریف و مراتب ظن؛

۳-۲-۸-۱-۲-۲. تعریف، اقسام، مراتب و شرایط یقین؛

۳-۲-۸-۱-۳. علم بدیهی و علم نظری؛

۳-۲-۸-۱-۴. علم فطری و علم غیر فطری (اکتسابی)؛

- ۳-۲-۸-۱-۵. علم پیشینی و علم پسینی؛
- ۳-۲-۸-۱-۵-۱. علم پیشینی و امکان آن؛
- ۳-۲-۸-۱-۵-۲. نسبت علم پیشینی با علم بدیهی و علم فطری؛
- ۳-۲-۸-۱-۵-۳. علم پسینی؛
- ۳-۲-۸-۱-۶. علم تحلیلی و علم ترکیبی؛
- ۳-۲-۸-۱-۶-۱. علم به شیء پدیداری (علم فنومنی) و علم به شیء فی نفسه (علم نومنی)؛
- ۳-۲-۸-۲. مراتب معرفت؛
- ۳-۲-۸-۲-۱. ادراک حسی: ظاهری و باطنی؛
- ۳-۲-۸-۲-۲. ادراک خیالی و مثالی؛
- ۳-۲-۸-۲-۳. ادراک عقلی؛
- ۳-۲-۸-۲-۴. ادراک شهودی/ وحی و الهام؛
- ۳-۲-۹. متعلق معرفت (معلوم)؛
- ۳-۲-۹-۱. اقسام معلوم؛
- ۳-۲-۹-۲. محسوس، متخیل، معقول و مشهود؛
- ۳-۲-۹-۳. معقول بالذات و بالعرض؛
- ۳-۲-۹-۴. معقول اولی و ثانی (منطقی و فلسفی)؛
- ۳-۳. نتایج بحث؛
- ۳-۳-۱. امکان نظام‌مندی معرفت‌شناسی اسلامی؛
- ۳-۳-۲. دستاوردهای نظام معرفت‌شناسی اسلامی؛
- ۳-۳-۳. کارکرد نظام معرفت‌شناسی اسلامی برای حل معضلات معرفت‌شناختی روز؛
- ۳-۳-۴. چشم‌اندازها و افق‌های پیش روی نظام معرفت‌شناسی اسلامی.

ح) معارف و دانش‌های «پیش‌نیاز»، «هم‌نیاز» و «پس‌نیاز» فلسفه معرفت

۱. مقصود از دانش پیش‌نیاز، در اینجا این است که پرداختن به فلسفه معرفت، متوقف بر اتمام و تحقق و مطالعه کامل آن باشد (از این رو منظور تقدم منطقی نیست). این دانش‌ها، گذشته از فلسفه به‌طور کلی که اصطلاحاً مادر فلسفه معرفت و معرفت‌شناسی است، عبارت‌اند از:

۱-۱. علم‌النفس فلسفی (Philosophical Psychology): دانشی است که به نفس انسان و عوارض ذاتی آن می‌پردازد و مباحثی از قبیل تعریف نفس، اثبات آن، مجرد آن، بساطت آن، حدوث آن، قوای نفس و نسبت آنها با خود آن، رابطه نفس و بدن، بقای نفس، سعادت آن، مسئله تناسخ و... را بررسی می‌کند.

فلاسفه اسلامی، نفس را فاعل معرفت (عالم) می‌دانند. از این رو به نظر می‌رسد بحث از فلسفه معرفت و معرفت‌شناسی بدون توجه به فاعل معرفت (به‌مثابه یکی از ارکان اصلی سه‌گانه معرفت) ناقص خواهد بود (نمی‌توان از دانشی بحث کرد، اما از یکی از ارکان اصلی آن غافل شد). از این روی، بحث از فاعل معرفت (عالم)، اگرچه اصالتاً ذیل علم‌النفس فلسفی جای دارد، اما در نوشتار حاضر آن‌گونه که پیش‌تر ملاحظه شد، از منظری معرفت‌شناختی، جزو ساختار منطقی - معرفتی فلسفه معرفت و معرفت‌شناسی قرار گرفت (عباسزاده، ۱۳۹۶، ص ۱۹-۲۰).

۱-۲. معرفت‌شناسی منطق، کلام و عرفان (Epistemology of Logic/ Theology/ Mysticism): برخی از مباحث اصالتاً جزو مباحث منطق هستند، اما با این حال، در فلسفه معرفت و معرفت‌شناسی تأثیری بسزا دارند؛ مباحثی از قبیل الفاظ و دلالت، علم (حضور و حصولی)، تصور و تصدیق، کلی و جزئی، معرف و تعریف، حجت و اقسام آن (قیاس، تمثیل و استقرا)، برهان و... با این دید، می‌توان از مباحثی کاملاً مرتبط با فلسفه معرفت و معرفت‌شناسی سخن به میان آورد؛ یعنی معرفت‌شناسی برگرفته از منطق. همچنین می‌توان از معرفت‌شناسی منطق، به معرفت‌شناسی منطقی (Logical Epistemology) نیز تعبیر کرد. البته این به معنای تبدیل منطق به

معرفت‌شناسی نیست، بلکه در این مبحث، سخن بر سر بهره‌گیری معرفت‌شناختی از مباحث اصالتاً منطقی است (همان، ص ۲۰)؛ بنابراین در نوشتار حاضر آن‌گونه که پیش‌تر ملاحظه شد، این مباحث اصالتاً منطقی، جزو ساختار منطقی - معرفتی فلسفه معرفت و معرفت‌شناسی قرار گرفتند.

در مورد مباحث عرفانی و کلامی نیز تا حدودی وضع به همین منوال است، زیرا این‌دو نیز دارای مباحث معرفتی درخور هستند و می‌توانند تا حدی پیش‌نیاز فلسفه معرفت قلمداد شوند.

۲. مقصود از دانش هم‌نیاز، آن است که به دلیل هم‌عرضی و موازات، همپوشانی‌هایی با فلسفه معرفت داشته و از این‌رو، پرداختن هم‌زمان به آن دو، به هم‌افزایی دوسویه می‌انجامد. به نظر می‌رسد، مهم‌ترین این دانش‌ها عبارت‌اند از:

۱-۲. فلسفه ذهن (Philosophy of Mind): اجمالاً شاخه‌ای از فلسفه و از فروع فلسفه تحلیلی است که شامل فلسفه روان‌شناسی، روان‌شناسی فلسفی و قلمروهایی از فلسفه می‌شود که با طبیعت پدیدارهای ذهنی و چگونگی تناسب آنها با ساختار واقعیت خارجی سروکار دارند. این رشته همچنین به ماهیت ذهن، رویدادهای ذهنی، کارکردهای ذهن و مسئله خودآگاهی می‌پردازد (Lowe, 2000, pp. 1-2).

۲-۲. علم شناختی (Cognitive Science): اجمالاً دانش یا پژوهشی بینارشته‌ای است که به دنبال ارائه تبیینی از فعالیت‌های هوشمندانه و نسبت آنها خواه با ارگانیسم زنده و خواه با ماشین‌هاست. روان‌شناسی شناختی (Cognitive Psychology) و هوش مصنوعی، هسته اصلی علوم شناختی را تشکیل می‌دهند (Friedenberg & Silverman, 2006, pp. 2-3). البته شماری از نظامات یا رشته‌های علمی از قبیل دانش عصب‌شناسی (Neuroscience)، زبان‌شناسی، انسان‌شناسی، فلسفه و روان‌شناسی و به‌ویژه روان‌شناسی رشد، بدان مساعدت جانبی می‌رسانند (Audi, 1995, p. 128).

۳-۲. روان‌شناسی شناختی (Cognitive Psychology): انسان به مثابه فاعل

شناسا (Subject)، موجودی پردازش‌کننده اطلاعات و مسئله‌گشاست. روان‌شناسی شناختی عبارت است از: پیدا کردن اطلاعات تفصیلی روان‌شناختی از انسان که می‌تواند عملکرد بالفعل نظام شناختی او را آشکار سازد (Ibid, p.129). گاه از این دانش به روان‌شناسی معرفت (Psychology of Knowledge) نیز تعبیر شده است.

۲-۴. هوش مصنوعی (Artificial Intelligence): کوششی علمی است به منظور طراحی و ساخت مصنوعات بشری هوشمند. اگر شناخت، استدلال و یادگیری انسانی، امری محاسبه‌ای (Computational) در نظر گرفته شود، در این صورت، یک هدف طبیعی می‌تواند شبیه‌سازی انجام و کارایی آن در ماشین‌ها باشد. اجمالاً این امر شبیه‌سازی شده در درون ماشین‌ها را می‌توان هوش مصنوعی نامید (Ibid, pp.46 & 129).

۲-۵. زبان‌شناسی شناختی (Cognitive Linguistics): شاخه‌ای از زبان‌شناسی است که بیشتر بر فرایندهای زبانی تمرکز دارد که محصول شناخت را تولید می‌کند تا خود این محصول (Ibid, p.129). این مبحث، به بررسی رابطه میان زبان و ذهن انسان می‌پردازد و مدعی است از طریق بررسی فرایندهای زبانی می‌توان به ساختار ذهن و شناخت انسان پی برد.

۲-۶. معناشناسی شناختی (Cognitive Semantics): این دانش، شاخه‌ای از زبان‌شناسی شناختی است. معناشناسی اجمالاً عبارت است از: «دانش» بررسی و فهم معانی و کاربرد واژه‌ها (الفاظ و عبارات) یا کشف روابط میان واژه و معنا در زبان‌های مختلف. معناشناسی، اخص از نشانه‌شناسی (Semiotics/Semiology) است؛ زیرا نشانه‌های زبانی (واژه‌ها) صرفاً یکی از اقسام نشانه‌ها هستند (قائم‌نیا، ۱۳۸۹، صص ۳۸-۴۴ و ۷۸-۸۲). معناشناسی شناختی، زبان را بخشی از توانایی شناختی انسان می‌داند و لذا معتقد است که زبان و فهم معانی و کاربرد واژه‌ها می‌توانند جهان را آن‌گونه توصیف کنند که مردم آن را تصویر می‌کنند.

۲-۷. جامعه‌شناسی معرفت (Sociology of Knowledge): گاه معارف انسان، نه

استدلالی محض، بلکه متأثر از عوامل اجتماعی هستند. جامعه‌شناسی معرفت، عهده‌دار کشف و بررسی این قبیل معارف است. جامعه‌شناسان معرفت به دنبال این هستند که معارف و دانش‌ها، متأثر از زمینه‌های اجتماعی یا فرهنگی‌ای هستند که آن معارف و دانش‌ها در درون آنها پرورده شده‌اند (خسروپناه، ۱۳۸۵، ص ۳۲۵).

در نهایت شایان ذکر است، معرفت‌شناسی به دنبال باور صادق «موجه» (مستدل یا دارای شواهد معرفتی قوی) است و روان‌شناسی شناختی، زبان‌شناسی شناختی، معناشناسی شناختی و جامعه‌شناسی معرفت به دنبال باور صادق «معلل» (معلول علل روانی، زبانی، معنایی و اجتماعی) است؛ از این رو معرفت‌شناسی به پرداختن به همه این معارف و دانش‌های هم‌عرض نیز نیاز جدی دارد.

۳. دانش پس‌نیاز، آن است که پس از پرداختن به فلسفه معرفت، برای دستیابی هرچه افزون‌تر و بهتر به اهداف فلسفه معرفت، پرداختن به آن نیز لازم می‌نماید. به نظر می‌رسد، آنگاه که بحث از فلسفه معرفت و معرفت‌شناسی، یعنی بررسی خود معرفت (و نه دانش‌ها و معارف مختلف بشری)، انجام شود، سپس باید متعرض دانش‌ها و معارف مختلف بشری (اعم از ریاضی، طبیعی، انسانی و اسلامی) شد و فلسفه مضاف آنها را تدارک کرد. از این گذشته، باید متعرض بحث از معرفت دینی شد و با اندوخته‌های فلسفه معرفت، به فلسفه معرفت دینی نیز نظری تازه افکند. بر این اساس، دانش‌های پس‌نیاز فلسفه معرفت عبارت‌اند از:

۳-۱. فلسفه علم: از فلسفه‌های مضاف به معارف و دانش‌هاست و عهده‌دار مطالعه فلسفی و بیرون‌نگرانه هر یک از معارف و دانش‌ها می‌باشد. به گونه‌ای بنیادین، فلسفه علم، عهده‌دار بررسی نقادانه روش‌ها و نتایج علوم است. شاخه‌ای از این دانش به نام روش‌شناسی ارتباط نزدیکی با معرفت‌شناسی و نظریه معرفت دارد (Audi, 1995, p.611). گاه از این دانش به فلسفه عمومی علم (General Philosophy of Science) تعبیر می‌شود؛ زیرا همه علوم (ریاضی، طبیعی، اجتماعی، انسانی و...) را در بر می‌گیرد. باین‌حال، به تبع اهداف و ساختار منطقی - معرفتی فلسفه معرفت به

شرحی که پیش‌تر از نظر گذشت، در اینجا توجه ویژه به فلسفه معطوف به علم دینی و به‌خصوص فلسفه معطوف به علوم اجتماعی و انسانی با رویکرد اسلامی نیاز است. همچنین علم‌شناسی فلسفی (Philosophical Science Study)، شاخه یا مبحثی از مباحث فلسفه علم است که به تبیین تعریف هر یک از معارف و دانش‌ها، موضوع آن، غایت آن، فایده آن، مؤلف آن، روش آن، ساختار و ابواب آن و جایگاه آن در میان معارف و دانش‌های همگن و... می‌پردازد.

۲-۳. معرفت‌شناسی علم (Epistemology of Science)، شاخه یا مبحثی مهم از مباحث فلسفه علم است و به تبیین مباحث معرفتی هر یک از معارف و دانش‌ها از قبیل غایت معرفتی آن، طبیعت گواهی (شاهد) علمی، پیشرفت علمی، استقرار علمی، کاستی‌های تجربه‌گرایی، استنتاج بر مبنای بهترین تبیین، روان‌شناسی کشف علمی و... می‌پردازد (Bird, <https://link.springer.com/article/10.1007/s11229-010-9740-0>).

گاه از معرفت‌شناسی علم، به معرفت‌شناسی علمی (Scientific Epistemology) نیز تعبیر شده است؛ اما ممکن است بتوان مبحث اخیر را قدری متفاوت دانست و آن را به مباحث و یافته‌های معرفت‌شناسی برساخته یا برگرفته از هر یک از معارف و دانش‌ها تعریف کرد. در هر حال، این شاخه از فلسفه علم کاملاً مرتبط با مباحث معرفت‌شناسی و نظریه معرفت است.

۳-۳. فلسفه معرفت دینی (Philosophy of Religious Knowledge): فلسفه مضاف به معرفت دینی است. معرفت دینی اجمالاً عبارت است از: معرفت حاصل از هر گونه سعی روشمند به منظور فهم و تفسیر دین. فلسفه معرفت دینی می‌تواند به مطالعه عقلی بیرون‌نگرانه در باب معرفت دینی، تعریف شود. این دانش به مسائلی از قبیل ماهیت و مختصات معرفت دینی، کیفیت تکوّن و تکامل و تطور آن، انواع آن، ارزش‌سنجی معرفتی آن، خطاهای محتمل در آن و دیگر احکام کلی آن می‌پردازد (رشاد، ۱۳۸۸، ص ۷).

در این صورت، معرفت‌شناسی دینی، بخشی از فلسفه معرفت دینی است که صرفاً

در صدد توصیف و توجیه باورها و معارف دینی است. تأکید می‌شود، معرفت‌شناسی دینی فقط به معرفت دینی می‌پردازد، نه به خود دین یا ایمان دینی. این بخش نیز کاملاً با مباحث معرفت‌شناسی و نظریه معرفت مرتبط است.

ط) امکان فلسفه معرفت با رویکرد اسلامی

حقیقت این است که فلسفه معرفت و حتی معرفت‌شناسی، مشغله اصلی فلاسفه اسلامی نبوده، بلکه کار آنها عمدتاً ناظر به مباحث فلسفی و مابعدالطبیعی و عمدتاً از سنخ هستی‌شناسی بوده است؛ باین حال می‌توان از لابه‌لای کتاب‌ها و رساله‌های فراوان آنان مباحث معرفتی فراوان، عمیق و دقیقی را یافت و استخراج کرد. حتی به نظر می‌رسد، برخی آنان از جمله *فارابی*، *ابن‌سینا*، *ابن‌رشد*، *سهروردی* و *صدرالمتألهین* نظام معرفت‌شناختی خاص خود را داشته‌اند یا دست‌کم اینکه می‌توان تصویری نظام‌مند از مباحث معرفتی آنان ارائه داد (عباس‌زاده، ۱۳۹۶، ص ۱۹).

از این گذشته، آموزه‌های اسلام و متون مقدس آن (آیات و روایات)، می‌تواند برای فلسفه معرفت و معرفت‌شناسی، مسائلی جدید یا متفاوت را مطرح کنند؛ مسائلی از قبیل وحی و انحای آن و الهام و کشف و شهود به‌مثابه منابع معرفت و... (خسروپناه، ۱۳۸۵، ص ۳۱۸-۳۱۹).

با توجه به دو نکته فوق، به نظر می‌رسد فلسفه معرفت و معرفت‌شناسی با رویکرد اسلامی اجمالاً ممکن است و زمینه، مبنای و محتوای لازم برای تأسیس و تحقق‌بخشیدن آن وجود دارد. اما پس از بررسی فلسفه معرفت و معرفت‌شناسی با رویکرد اسلامی، باید بررسی کرد آیا فلسفه معرفت و معرفت‌شناسی اسلامی نیز ممکن است یا نه؟ معرفت‌شناسی اسلامی را اجمالاً می‌توان به مکتبی معرفت‌شناختی مبتنی بر فلسفه اسلامی که دارای خصوصیت مبنای‌گرا، واقع‌مندانگوار، یقین‌گرا و مجموعاً عقل‌گرا* است، تعریف کرد (عباس‌زاده، ۱۳۹۶، ص ۱۸-۱۹).

* فلاسفه اسلامی همگی عقل را تأیید می‌کنند، ولی برخی از آنان - مانند سهروردی - گذشته از تأیید عقل، بر شهود قلبی تأکید فزون‌تری دارند (عباس‌زاده، ۱۳۹۶، ص ۱۹).

تعریف فوق با آموزه‌های معرفتی دین اسلام نیز هم‌ساز است؛ زیرا اسلام نیز مخالف شکاکیت و نسبی‌گرایی است و واقع‌گرا و دارای معیار تشخیص معرفت صادق است و یقین‌گراست و با وجود تأکید بر وحی، نقش عقل را نادیده نمی‌گیرد و برای آن اهمیت فراوانی قائل است (خسروپناه، ۱۳۸۵، ص ۳۱۸-۳۱۹).

اما در راستای تولید و تحقق کامل نظام معرفت‌شناسی اسلامی، باید به چند پرسش مهم توجه ویژه داشت و به تفصیل به آنها پاسخ داد؛ از آن جمله: مراد از معرفت‌شناسی اسلامی دقیقاً چیست؟ مؤلفه‌های اسلامی بودن آن کدام‌اند؟ به بیان دیگر، عناصر رکنی و غیررکنی اسلامی بودن آن از قبیل موضوع، منابع، اهداف، کارکردها، مبانی و روش آن کدام‌اند؟ و پرسش‌هایی از این دست. البته پاسخ به این پرسش‌ها، کار پژوهشی درخوری را می‌طلبد و در اینجا صرفاً در حد طرح موضوع، نکاتی بیان شد.

نتیجه‌گیری

در نوشتار پیش رو، سعی شد به ماهیت، مؤلفه‌ها، اجزا و جوانب مختلف فلسفه معرفت (و معرفت‌شناسی) پرداخته شود. در خصوص ادبیات علمی و پیشینه فلسفه معرفت در داخل و خارج کشور، مواردی بسیار اندک از کتاب‌ها و مقالات موجودند و این حوزه دانشی هنوز جایگاه شایسته خود را میان رشته‌های درسی حوزوی و دانشگاهی به دست نیاورده است. فلسفه معرفت، دارای اهمیت‌ها و ضرورت‌هایی از حیث نظری و کاربردی است و اهداف مشخص و مهمی را دنبال می‌کند. فلسفه معرفت، عبارت است از: تأمل عقلی بیرون‌نگرانه در باب معرفت. موضوع فلسفه معرفت، خود معرفت، به‌مثابه یک مقوله یا امر موجود است و نه آگاهی‌ها و شناخت‌های مختلف بشری. فلسفه معرفت، دربردارنده سه مبحث اصلی است: چیستی‌شناسی معرفت، هستی‌شناسی معرفت و معرفت‌شناسی. فلسفه معرفت نه یک دانش است و نه گرایشی از یک دانش، بلکه یک حوزه دانشی است؛ فلسفه مضاف به امر است؛ فرارشته‌ای و فرانظریه است. فلسفه معرفت دارای مسائل اصلی و فرعی، کلی و خاص، کلاسیک و جدید فراوانی است. ساختار منطقی - معرفتی فلسفه معرفت، هم بر حسب منطق و ترتیب و ترتب

موضوعی و هم بر حسب آنچه به لحاظ تاریخی بر سر این حوزه دانشی رفته است، ترسیم‌پذیر است. مهم‌ترین دانش‌های «پیش‌نیاز» فلسفه معرفت عبارت‌اند از: علم‌النفس فلسفی و معرفت‌شناسی منطقی، کلام و عرفان. دانش‌های «هم‌نیاز» آن عبارت‌اند از: فلسفه ذهن، علم شناختی (به ویژه روان‌شناسی شناختی و هوش مصنوعی)، زبان‌شناسی شناختی، معناشناسی شناختی و جامعه‌شناسی معرفت. دانش‌های «پس‌نیاز» آن نیز از این قرارند: فلسفه علم (علم‌شناسی فلسفی و به ویژه معرفت‌شناسی علم) و فلسفه معرفت دینی. فلسفه معرفت و معرفت‌شناسی با رویکرد اسلامی اجمالاً ممکن است و مبنا و محتوای لازم برای تأسیس و تحقق‌بخشیدن به آن وجود دارد. معرفت‌شناسی اسلامی، عبارت است از: مکتبی معرفت‌شناختی بر پایه فلسفه اسلامی که دارای خصوصیت مبنای، واقع‌مندانگاره، یقین‌گرا و در مجموع عقل‌گراست. این تعریف با آموزه‌های معرفتی دین اسلام نیز سازگار است؛ هرچند برای تحقق کامل نظام معرفت‌شناسی اسلامی باید کارهای پژوهشی درخوری صورت گیرد.

منابع و مأخذ

۱. خسروپناه، عبدالحسین؛ **فلسفه شناخت**؛ تحقیق و تدوین حسن پناهی آزاد؛ چ ۱، قم: دفتر نشر معارف با همکاری مؤسسه حکمت نوین اسلامی، ۱۳۹۶.
۲. _____؛ «فلسفه معرفت»، **فلسفه‌های مضاف**؛ به کوشش عبدالحسین خسروپناه؛ ج ۲، چ ۱، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۵.
۳. رشاد، علی‌اکبر، «تعریف فلسفه مضاف»، **مجله ذهن**؛ ش ۶۳، پاییز ۱۳۹۴، صص ۳۴-۵.
۴. _____؛ «فلسفه معرفت دینی»، **مجله ذهن**؛ ش ۴۰، زمستان ۱۳۸۸، صص ۵-۱۶.
۵. عباسزاده، مهدی؛ **نظام معرفت‌شناسی اشراقی سهروردی**؛ چ ۲، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۶.
۶. قائمی‌نیا، علی‌رضا؛ **بیولوژی نص**: نشانه‌شناسی و تفسیر قرآن؛ چ ۱، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۹.
۷. مصباح یزدی، محمدتقی؛ **آموزش فلسفه**؛ ج ۲، چ ۷، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی (شرکت چاپ و نشر بین‌الملل)، ۱۳۸۶.
۸. مطهری، مرتضی؛ **وحی و نبوت**: مندرج در مجموعه آثار استاد شهید مطهری؛ ج ۲، چ ۲۰، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۹۲.
۹. هیک، جان؛ **فلسفه دین**؛ ترجمه بهزاد سالکی؛ چ ۱، تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی، ۱۳۷۶.

10. Audi, Robert; **Epistemology: A Contemporary Introduction to the Theory of Knowledge**; Third Edition, New York: Routledge, 2011.

11. _____; **The Cambridge Dictionary of Philosophy**; First published, Cambridge: Cambridge University Press, 1995.

12. Bird, Alexander; **The Epistemology of Science- a Bird's Eye View**; <https://link.springer.com/article/10.1007/s11229-010-9740-4>.

13. Dancy, Jonathan; **An Introduction to Contemporary**

Epistemology; First published, Oxford & New York: Basil Blackwell, 1985.

14. **Epistemology: The Basics of Philosophy**; https://www.philosophybasics.com/branch_epistemology.html

15. Friedenber, Jay & Silverman, Gordon; **Cognitive Science; An Introduction to the Study of Mind**; First published, London: Sage Publications, 2006.

16. Gallagher, Kenneth T.; **The Philosophy of Knowledge**; First published, New York: Sheed and Ward, 1964.

17. Lowe, E. J.; **An Introduction to Philosophy of Mind**; First Published, Cambridge: Cambridge University Press, 2000.

